

رابطه حقوق و عرفان اسلامی

عبدالکریم شاحیدر*

ورود جامعه را به حیات طیبه و آرمان شهر معنوی مسدود می‌نماید. در این نوشتار نشان داده شده است که رابطه حقوق و عرفان، نه تنها در حوزه فرهنگ اسلامی، بلکه نزد مغرب زمینیان رابطه‌ای معنی‌دار و گسترده است؛ به گونه‌ای که بدون عبور از پل حقوق، نه می‌توان به عرفان اصیل اسلامی رسید و نه حتی به عرفان غیر اسلامی.

کلید واژه: حقوق اسلامی، عرفان اسلامی، اشراق، بصیرت حقوقدان، زندگی قضایی، اخلاق عارفان، آرامش خلاق.

اهمیت و ضرورت توجه به ترابط حقوق و عرفان
یکی از نکات بکر و بدیع و پرمغز و آبدار، توجه به ترابط و تعامل حقوق و عرفان است؛ زیرا، اگر به عین عنایت بدین موضوع نظر افکنیم، اول اینکه، یک اعلام است به کلیه حقوقدانان، اعم از قضات، وکلای مشاوران حقوقی و استادان رشته حقوق زیرا آنان در

چکیده: ترسیم هندسه معنویت از راه تعمیق روابط حقوق و عرفان، نمودی نگارین و شفاف خواهد یافت، که حاصلش شکوفایی و رشد انسان بامعنا بر شاخصار حیات مؤمنانه و عارفانه است.

بی‌تردید رسیدن به قلّه قاف معنا و ادراک فروغ گیتی بر بام هستی، تنها از راه تحکیم پیوند میمون و مبارک حقوق و عرفان و بل وحدت آن دو میسر است. عبور از پوسته حقوق، ما را به مغز عرفان خواهد رساند. شیرینیهای عرفان، آمیخته با ترشیهای حقوق است و برای رسیدن به آن شیرینی باید از این ترشیها عبور کرد. امید، نشاط و شادابی باطنی حقوقدانان اعم از استادان بلندپایه حقوق، قضات عالی‌رتبه، وکلای برجسته، مشاوران حقوقی زبده و سردفتران مجرب در سایه حقوق منهای عرفان و معنویت، نه مطلوب است و نه امکان‌پذیر و شدنی. از این رو، یکی از نکات پرفایده و پرمغز، توجه به رابطه عمیق و دقیق حقوق و عرفان است، که تأمل سنجیده در آن نه تنها جامعه حقوقدانان بلکه عموم اندیشمندان و خردورزان را به گونه‌ای شگرف به جاذبه ربوبی نزدیک خواهد کرد. مسلماً غفلت از چنین ترابط و تعامل انسان‌سازی، آدمی را از هدف خلقت و مقصد اعلای حیات بازمی‌دارد و راه

* عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور، مرکز دزفول.

دوم اینسکه، یک اعلام است برای عموم اندیشمندان و بلکه همه مردم؛ زیرا کسی که حق‌الله، حق‌النفس و به‌ویژه حق‌الناس را ادا ننموده است چگونه راه نَفَحَاتِ انس برای او باز شود و به فیوضات و فتوحات معنوی نائل گردد.

رابطه حقوق و عرفان نزد مغرب زمینیان

الف - در نگاه اول

در نگاه مغرب زمینیان، حقوق و عرفان، دو حوزه کاملاً متفاوتند؛ چرا که حقوق مربوط به اجتماع است و عرفان مربوط به فرد است. به بیان بهتر، اولی امری کاملاً اجتماعی است چرا که اساساً حقوق زائیده اجتماع است (ثابت سعیدی، ۱۳۷۹: ۶)، و حال آنکه دومی امری کاملاً فردی است زیرا یک تجربه دینی است؛ یا به تعبیر ابراهام مزلو، تجربه اوج که مربوط به خود شکوفایی فردی است (عرب عامری، ۱۳۸۲: ۱۱۶). حالتی ذوقی و ماورایی است که انرژیهای آدمی را به انرژی کیهانی متصل می‌کند. بنابراین، از این نظرگاه، اختلاط این دو حوزه معرفتی امری کاملاً اشتباه است. از این رو، اندیشه سکولاریستی آنان هر گاه دین و سیاست را کاملاً از هم جدا بداند و امور سیاسی را مربوط به قیصر و امور دینی و مذهبی را مربوط به کلیسا و پاپ بداند (آیین دو شمشیری) (عمید زنجانی، ۱۳۶۶: ۷۲/۱) به طریق اولی حقوق و عرفان را از هم منفک می‌دانند و بین آنها ارتباطی قائل نیستند. هر چند که آنان، اساساً، در خصوص عرفان نیز قائل به دینی بودن آن نیستند و صرفاً آن را یک تجربه درونی می‌دانند؛ از این رو، به گونه‌های مختلف عرفان باور دارند. مانند، عرفان اسلامی، عرفان یهودی، عرفان مسیحی، عرفان بودایی، عرفان سرخپوستی، عرفان برهمایی، عرفان ژاپنی (انصاری، ۱۳۷۳: ۱۲۲-۱۳۳).

اصولاً اینان دین را چیزی جدا از عرفان می‌دانند

نایل آیند و منسلک در سلک سالکان طریق حق شوند که این رابطه را در هاضمه عقلی و قلبی خود به نحو عالی دریابند. چرا که عدم توجه به آن آدمی را به ورطه سقوط و هلاکت درخواهد افکند و موجب خسارات معنوی جبران‌ناپذیری برای کلیه اصحاب حقوق خواهد شد. در این دنیا مکافات و در عقبی مجازات الهی در انتظار آنان خواهد بود. اما اگر دست‌اندرکاران حقوق گمان کنند که حقوق و عرفان هیچ ربطی به هم ندارند و حتی اگر کسی می‌خواهد قدم در وادیهای درشتناک سیر و سلوک نهد باید نه تنها با حقوق و کار حقوقی وداع گوید بلکه باید دست از دنیا و مردم بشوید و گوشه عزلت در پیش گیرد، چنین کسانی باید به طور جدی این امر پارادوکسیکال و متناقض نما را برای خود حل نمایند. به زبان دیگر حل این معمای معرفتی، ما را در انجام عمل صالح و تصعید حیات تکاملی خویش پرنشاط، امیدوار و توانمند خواهد ساخت.

مسئلاً یک حقوقدان (استاد، قاضی، وکیل، صاحب دفتر اسناد رسمی و مشاور حقوقی) اگر از فنون حقوقی در مسیر نادرست و ناصواب استفاده کند، به گونه‌ای که باطل را حق و حق را باطل جلوه دهد، این تردستی، چیزی شبیه کار سفسطه‌گران و مغالطه‌کاران است که اگرچه به حسب ظاهر پیروز می‌نماید اما به واقع، چنین کسی سرمایه عمر عزیز خویش را با دست خویش آتش می‌زند و نه تنها راه به عرفان نخواهد برد بلکه از انسانیت نیز خارج گردیده و سقوط معنوی و اخلاقی خواهد نمود. آری برای او بیسن حقوق و عرفان رابطه‌ای ایجاد نشده است مگر از طریق توبه و بازگشت به سوی خدا. زیرا چنین کسی از طریق اعتدال خارج شده و توبه راهی است برای بازگشت به سوی اعتدال (شاحیدر، ۱۳۷۹: ۶۱).

قائل‌اند. به همین دلیل آگوست کنت با اعلامیه‌های حقوق بشر، که حقوق فردی را برتر از قواعد اجتماعی قرار می‌دهد، مبارزه می‌کند. او در این راه تا جایی پیش می‌رود که می‌گوید: کلمه حق، یادگار دوره مذهبی و ماورای طبیعت است. هر فرد در برابر دیگران تکالیفی به عهده دارد ولی هیچکس به معنای خاص خود حقی دارا نیست. به زبان دیگر، هیچکس حقی جز حق اجرای تکلیف خود ندارد (کاتوزیان، ۱۳۶۶: ۱۸۰-۱۸۴)، و در این گفته البته بر خلاف پیام روشن دمکراسی امروزیست است که انسان مدرن، انسان محق است نه مکلف (جوان آراسته، ۱۳۸۲: ۱۳۰).

ب - در نگاه دوّم

همه نحله‌های عرفانی، اعم از اسلامی و غیر اسلامی، معتقدند که برای رسیدن به عرفان باید به اخلاق توجه جدی نمود. و تا کسی امور اخلاقی را مراعات نکند هرگز به مقامات عرفانی نایل نخواهد شد. اخلاق، مجموعه قواعدی است که رعایت آنها برای نیکوکاری و رسیدن به کمال لازم است. قواعد اخلاق میزان تشخیص نیکی و بدی است و می‌دانیم که از دیر باز حقوق و اخلاق و مذهب با هم رابطه نزدیک داشته‌اند. پیش از دو قرن اخیر، قواعد اخلاق و حقوق با هم مخلوط بود و مذهب بر حقوق بسیاری از کشورهای جهان حکومت می‌کرد. لیکن امروز هم، به‌رغم کوششهایی که برای ممتاز ساختن آنها از یکدیگر می‌شود، در بیشتر اوصافی که برای حقوق برشمرده‌اند اخلاق و مذهب نیز شریک است. به‌ویژه، با مفهوم خاصی که جامعه‌شناسان برای اخلاق قائل شده‌اند، تفاوت حقوق و اخلاق به کلی از بین می‌رود (کاتوزیان، ۱۳۶۶: ۴۵۰). با این توضیحات در نگاه دوّم، چنین نیست که همه دانشمندان مغرب زمین به

و بعضاً آن را جدای از دین مورد مطالعه قرار می‌دهند؛ لیکن آنچه در غرب اتفاق افتاده است ناشی از مسیحیت نسخ شده و مسخ شده است. از این رو، تجربه نادرستی که از مسیحیت در ذهن غربیها ترسیم یافته است موجب انحطاط فکری، معرفتی و معنوی آنان شده است. چرا که رفتار ناپسند ارباب کلیسا چهره تابناک دین را تیره کرد و مردم را وادار ساخت که بر کلیسا بشورند (توفیقی، ۱۳۸۰: ۱۶۰). نتیجه این امر بحران سوء هاضمه معنوی و مهجوریت از حقیقت گوهر دین برای آنان بود. پس تعجبی نیست اگر برای آنان تصور وجود ترابط بین حقوق و عرفان همانند تصور و تصدیق یک داستان موحش و ناموزن جلوه کند. در نگاه آنان حقوق تعریفی دارد و عرفان نیز تعریفی دیگر. و در زندگی روزمره آدمیان بین آن دو ارتباطی نمی‌بینند؛ چرا که زندگی، فرهنگ و تمدن کنونی آنان به گونه‌ای طراحی و برنامه‌ریزی شده است که فهم ارتباط بین حقوق و عرفان در زمره اوهام و خیالات به شمار می‌رود. مسلماً در حقوق پوزیتیویستی جایی برای ارتباط با عرفان باقی نمی‌ماند؛ زیرا اساساً فلسفه آنان بر پایه مشاهده و تجربه و احتراز از مفاهیم مجرد و ماورای طبیعت قرار دارد (کاتوزیان، ۱۳۶۶: ۱۸۱/۱). به بیان دیگر، تحقق‌گرایی حقوقی^۱ با نظریه تحقق‌گرایی، به‌طور کلی، در حمله به تفکر فلسفی و جستجوی اصول نمایی مشترک است. این مکتب در جستجوی بیرون راندن نگرشهای ارزشی از دانش حقوق و محدودسازی وظیفه این علم به تجزیه و تحلیل و... دستورهای حقوق تحقیقی است. حقوق تحقیقی بر جدایی دقیق حقوق از اخلاق و نظم عمومی تأکید می‌ورزد (ساکت، ۱۳۷۰: ۱۱۳). چنانکه آگوست کنت و پیروانش اخلاق و مذهب را سازنده اصلی قواعد حقوق نمی‌دانند بلکه مبنای آن را وجدان عمومی می‌دانند و برای آن نسبت به سایر قواعد برتری مطلق

1. legal positivism

ارتباط بین حقوق و عرفان، به تنهایی، عجیب می‌نماید، چه برسد به اینکه حقوق را پل عرفان بدانیم و معتقد باشیم بدون عبور از گذرگاه حقوق، سیر و سلوک عرفانی میسر نیست. این عنوان پارادوکسیکال و متناقض‌نما که اولی جنبه دنیوی و این سوی و دومی جنبه اخروی و آن سوی دارد به نظر قابل جمع نیستند، چه برسد به اینکه یکی گذرگاه دیگری باشد. از این رو، تلاش ما براین است که دلایل خود را به گونه‌ای منقول و معقول به شرح ذیل بیان نماییم:

۱. رابطه حقوق عمومی و عرفان

ما از یک خدا آمده‌ایم و به سوی همان خدا نیز برمی‌گردیم. پس چگونه می‌توان فرامین و دستورات حقوقی او را از رهنمودهای عرفانی متمایز نمود؟! خداوندی که به حضرت ابراهیم (ع) فرمان مبارزه با نمرود، بت‌پرستی و مظاهر بت‌پرستی و دعوت به توحید را می‌دهد همان خدا ابراهیم را به سختی آزمایش می‌کند. آیا مبارزه با بت‌پرستی و تلاش برای اجرای دستورات الهی جزو امور عرفانی‌اند؟ خیر و بلی. از نظر مفهومی بین آنها تفاوت است، ولی مصداق هر دو حضرت ابراهیم (ع) است؛ زیرا همان خدایی که از ابراهیم انجام حقوق سیاسی را می‌خواهد همان خدا از او، ذبح اسماعیل را می‌خواهد. در عرفان، عارف باید مطیع تام الهی باشد و همه هستی‌اش تحت اراده الهی است. اینان به مقام ولایت رسیده‌اند و در این صورت ولی خدا که به ولایت تامه متحقق است، خواست و طلب و اراده و اختیاری از خود ندارد. آنچه در وی از خواست و طلب و اراده و اختیار مشهود است عین صفات و اسماء خداوند است که در او ظهور نموده است، عین شعاع و نور خورشید است که در آب صاف و یا در آئینه منعکس شده است ... اگر ولی خدا را قطعه

خدایی کامل حقوق و عرفان فتوی داده باشند؛ زیرا اصول مکتب اشراق در نظریه بسیاری از علمای حقوق معاصر نیز دیده می‌شود، چنانکه حقوقدان مشهور اسلاو، لئون پترزکی، مبانی حقوق را در تأثیرهای درونی و احکام دل جستجو می‌کند. به نظر وی، از راه شهود و اشراق می‌توان مبنای نیک و بد کارها را به دست آورد و به قواعدی رسید که با هدف مطلوب و ذهنی سازگار باشد (همان: ۷۸).

جستجوی حقیقت از راه اشراق سابقه بسیار طولانی دارد. در یونان قدیم، در برابر ارسطو، که به یاری عقل و از راه منطقی در پی حقایق بود (مکتب مشاء)، افلاطون عقیده داشت که باید آئینه دل را صیقل داد تا جلوه حق در آن نمودار شود. در میان عرفای بعد از اسلام نیز فلسفه اشراق، به اوج عظمت خود رسید و بزرگانی مانند شیخ ابوسعید ابوالخیر و شهاب‌الدین سهرودی، عطار، سنایی و از همه برتر، مولانا جلال‌الدین رومی به آن شکوه و ظرافتی خاص بخشیدند. اینان نیز راه نیل به حق را خودشناسی می‌دانستند، و دیدن حقیقت را والاتر از شنیدن اوصاف آن اعلام می‌کردند.

با این همه، پیشرو این مکتب را، در قرن بیستم، باید هانری برگسن، فیلسوف نامی فرانسه، دانست؛ زیرا او علم و عشق را به هم آمیخته و از راه درون-بینی با مادیگری به مبارزه برخاسته است. نظریه برگسن از جهت فلسفه حقوق نیز اهمیت خاص دارد. زیرا فلسفه او الهام‌بخش بسیاری از علمای حقوق در توجیه عدالت فطری قرار گرفته و به آنها مجال زنده کردن نظریه حقوق طبیعی را داده است (همان: ۷۵). بنابراین، در مغرب زمین هم تعدادی از دانشمندان به ترباط و تعامل حقوق و عرفان پی برده بودند و حتی نظرات خود را براین اساس بیان می‌کردند.

رابطه حقوق و عرفان در حوزه فرهنگ اسلامی در فرهنگ اسلامی راه عرفان از راه حقوق می‌گذرد.

حدود الهی، توجه به حقوق اقتصادی و... در عین حال توصیه‌های اخلاقی و عرفانی پیامبر خدا، عبادتها و نیایشهای نیمه شب او، معراج پیامبر و ریاضتها و خودسازیهای او، همه و همه حکایت از آن دارد که بین حقوق و عرفان رابطه‌ای عمیق، دقیق، دامنه‌دار و انسان‌ساز وجود دارد، که مصداق اتم آن أسوة حسنه، یعنی رسول خداست. به بیان بهتر، توجه پیامبر (ص) به حقوق اساسی و اداری اسلام، حقوق بین‌الملل و حقوق جزایی و قضایی اسلام موجب کمرنگ شدن و سلب توجه ایشان به عرفان و شهود معنوی نمی‌شد و این چیزی است که جامعه حقوقدانان باید بدان بذل عنایت ویژه کنند تا به موفقیت‌های عظیمی در زندگی خود نایل گردند.

۲. رابطه حقوق خصوصی و عرفان

یکی از موارد مهم و کلیدی برای عبور از پل حقوق و رسیدن به عرفان، توجه به حقوق مدنی و به ویژه، حقوق خانواده است. یعنی نه تنها در بخش معاملات باید بی نهایت مراقب باشد و غش در معامله نکند و از بیع ربوی به شدت گریزان باشد و هرگز مال خود را به حرام مخلوط ننماید، بلکه کسب حلال داشته باشد. باید هرگاه ازدواج نمود، در ادای حقوق خانواده کوشا باشد. و اصولاً وضع قوانین مدنی در بخش مربوط به خانواده به همین منظور است. عرفای بزرگ به حقوق خانواده توجه ویژه داشتند، چنانکه عبدالله مبارک، خدمت به زن و فرزند و شفقت به ایشان را عبادت تلقی کرده است (پناهی، ۱۳۷۸: ۴۰۸). مولوی نیز روابط صمیمانه توأم با اقتدار در خانواده داشته و فرزندانش حتی بعد از ازدواج تحت نظر وی بودند و در رفع اختلافات ایشان با همسرانشان کوشا بوده است؛ اما از تذکر مستقیم بدیشان نیز حیا کرده است (انلاکی، ۱۳۷۵: ۷۹۱). یا عارف بزرگی همچون حضرت امام خمینی (ره) در رعایت حقوق

قطعه کنی و بندبندش را جدا کنی و پوستش را زنده از بدنش بیرون کنی کار خلاف رضای خدا انجام نمی‌دهد (حسینی طهرانی، ۱۳۷۲: ۴۵۰-۴۵۴). از سوی دیگر، خداوند در قرآن به پیامبر (ص) می‌فرماید: «فاصدع بما تؤمر و أعرض عن المشرکین» (حجر، ۹۴) و در جای دیگر خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «فاستقم کما أمرت...» (هود، ۱۱۲). نیز می‌فرماید: «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه» (انشقاق، ۶) که مطلب اخیر اشاره است به مدارجی که یک انسان در سلسله مراتب وجود در قوس صعود طی می‌کند (مطهری، ۱۳۷۲: ۷۷/۷) و یا، به تعبیر دیگر، مجاهدت و کوشش برای سیر و سلوک معنوی. زیرا این کدح و مجاهده به هر صورت، اختیاری یا قهری، در مسیر لقا بایستنی است، و تا انسان زنجیرهای تعلقات مادی را پاره نکرده و از محدودیتها و قیود جهان طبیعت آزاد نشود به سر منزل لقاء مقصود که در ماوراء عالم دنیا است، نخواهد رسید (مصطفوی، ۱۳۷۰: ۵۲).

اگر ما واقعاً و از دل و جان تسلیم امر خدا باشیم (... ویسلموا تسلیماً) (نسا، ۶۵) آیا بخشی از دستورات الهی را اجرا می‌کنیم و بخشی دیگر را خیر؟! آیا دستورات خداوند را در باب حقوق عمومی و حقوق خصوصی بپذیریم اما دستورات عرفانی و سیر و سلوک را خیر؟! آیا این دو از هم جدایی پذیرند؟! مطمئناً اگر کسی نظر کند به زندگانی پیامبران الهی همانند حضرت نوح (ع) و حضرت موسی (ع) و حضرت ابراهیم (ع) درخواهد یافت که آنان از لحاظ روش و منش در عین توجه به امر مبارزه با طاغوت و تشکیل حکومت به عبادت و اطاعت و سیر و سلوک معنوی نیز می‌پرداختند و نزد آنها حقوق و عرفان دو روی یک سکه‌اند. تشکیل حکومت توسط رسول خدا (ص) در مدینه، رسیدگی به امور قضایی، مسئله جهاد و شهادت، مبارزه با کفر و طاغوت، امر به معروف و نهی از منکر، نظام کیفری و اجرای

همسر بسیار کوشا بودند تا بدانجا که گفته شده در طول شصت سال زندگی، هیچ وقت یک لیوان آب از خانم نخواستند (نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱: ۴۹). نیز علامه طباطبایی (ره) در برخورد با همسر خویش تمامی جوانب حقوقی - اخلاقی و عاطفی را در عالیترین سطح و به بهترین وجه رعایت می‌کرد. او می‌فرمود: بنده خدا بایستی حق شناس باشد. اگر آدم حق مردم را نتواند ادا کند، حق خدا را هم نمی‌تواند ادا نماید (گلی زواره، ۱۳۷۵: ۳۸۸-۳۹۱). از این رو، وقتی از مرحوم عارف مجتهدی سؤال می‌کنند که چرا تأهل اختیار نکرده است؟ در پاسخ می‌گوید: من رهروی خانه بدوشم. آیا انصاف اجازه می‌دهد که من سرنوشت خود را با سرنوشت خانواده‌ای گره بزنم که هیچ نقشی در آن نداشته‌اند و آنگاه در ادامه راه ابتلائات ناشی از این مسیر را بسر آنان تحمیل کنم؟ در این صورت، تکلیف و وظایفی که من به عنوان مرد خانواده بر عهده دارم، چه می‌شود؟ آیا با زیر پا نهادن این تعهدات شرعی و اخلاقی، ادامه دادن به این مسیر برای من امکان‌پذیر خواهد بود؟! گاهی می‌شود که روزها - بلکه هفته‌ها - از این شهر به آن شهر و از این نقطه به آن نقطه در حرکتیم. کدام خانواده‌ای حاضر است که این خانه‌بدوشیهای مستمر را با آغوش باز بپذیرد؟ گیرم که پذیرفتند، تکلیف تربیت فرزندان چه می‌شود؟ آیا باید آنها را به حال خود وا گذاشت و از کنار این مسئولیت بزرگ و سرنوشت‌ساز، به سادگی عبور کرد؟ (فیضی، ۱۳۸۲: ۱۷۴). بنابراین، چنین عارف بزرگی، خود واقف به حقوق خانواده بوده است؛ زیرا خوب می‌دانسته ادای حقوق خانواده یک امر کلیدی برای پیمودن مراحل و مراتب عرفانی است و عدم رعایت آن مانع و رادع سیر و سلوک معنوی است. نه تنها رعایت حقوق خانواده بلکه تحمّل اذیت و آزارهای مادر زن، بنابر دستور مرحوم قاضی، موجب وصول سید هاشم حدّاد به مقام تجرّد و جدا شدن روح از بدن در حال دویدن می‌شود

(حسینی طهرانی، ۱۳۷۲: ۱۷۴) و همین حالت در حال دویدن برای نویسنده معروف دکتر وین دایر حاصل می‌شود (دایر، ۱۳۷۹: ۱۱۹).

انسان مؤمن عارف، که جلوه‌ای الهی دارد، با توجه کردن به یک امر، از توجه به امور دیگر باز نمی‌ماند؛ به سخن دیگر، یک بعدی نیست، زیرا جامعیت و هماهنگی یکی از اصول اعتدال است (شاحیدر، ۱۳۷۹: ۱۵۳). از این رو، باید در عین توجه به حقوق عمومی و سیاسی اسلام به حقوق خانواده نیز بذل عنایت ویژه داشت و لحظه‌ای غافل نبود. چنانکه حضرت امام خمینی (ره) در عین توجه به فقه سیاسی، اقتصادی (به‌طور کلی مسائل حقوقی) به مسائل عرفانی و اخلاقی کاملاً توجه دارند و هرگز از آنها غفلت نمی‌کنند؛ مانند، نماز اول وقت و نماز شب. به گونه‌ای که هنگام تبعید در ترکیه *مفاتیح‌الجنان و صحیفه سجاده* خواستند (نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱: ۷۵).

در ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی آمده: زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند. زیرا قرآن توصیه می‌کند که «عاشروهنّ بالمعروف: با همسرانان با اخلاق نیکو معاشرت نمایید» (نساء، ۱۹). و نیز پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: کاملترین مؤمنان از حیث ایمان، خوش خلقترین آنهاست، و شایسته‌ترین شما آنهايي هستند که با زنهایشان خوش‌رفتارترند. هر چند از سوی دیگر می‌فرمایند: جهاد زن خوب شوهرداری است (محقق داماد، ۱۳۶۵: ۲۸۶).

حقوق و عرفان یا رابطه فکر و ذکر

اگر حقوق را از مقوله فکر و عرفان را از مقوله ذکر بدانیم باید گفت: این فکر و ذکرها، پله‌های نردبان سلوک روحانی‌اند که سالک را به غایت مطلوبش که استشعار عرفانی و استکمال نفسانی است می‌رساند (همان: ۱۹۵). همان‌گونه که بین فکر و ذکر ارتباط بسیار

به خانه دل دعوت کند؛ او هم باید بتواند پیغام پیغمبران را پذیرا شود. پس کسی نمی‌تواند منکر دل اهل حقوق شود، نمی‌تواند منکر وصول آنان به مقام محمود شود. او هم می‌تواند عالیت‌ترین مقامات عرفانی را از خداوند سبحان مسألت نماید، و پیوسته در شعاع جاذبه ربوبی باشد. حقوقدان هم می‌تواند آسمانی چهره باشد، چون پیوسته به ترازوی دقیق خداوند نظر دارد و حق راستین را خدا می‌داند. پس صاحبان حقوق اگر بدانند و بخواهند، به واقع می‌توانند شهید حق و حقیقت باشند. عرفان ما را از درون شیفته حق می‌کند و حقوق از بیرون آن را به ما می‌شناساند. خدای حقوقدان و قاضی، مقتدر و با صلابت است و خدای عارف و عاشق پر از ناز و کرشمه. خدای حقوقدان بی هیچ گذشتی بر کرسی عدالت تکیه زده است اما خدای عارف به فضل و احسان بذل توجه می‌نماید. از این رو، باید گفت که حقوق و عرفان، مکمل یکدیگرند و جمع آنها با هم موجب حصول کمالات عالیة معنوی می‌شود.

عرفان و تضمین بهداشت روانی حقوقدان

توجه به تعامل حقوق و عرفان، سلامت روانی و در نتیجه جسمانی ما را تضمین می‌کند، چرا که سلامتی حق طبیعی ماست. راه تضمین این حق طبیعی، ارتباط با معنویت و عرفان است و چنین کسی همچون گوهری در میان انسانها می‌درخشد. حقوقدان به طور جدی به آرامش نیاز دارد و این امر در سایه یک زندگی معنوی میسر است و در یک آرامش خلّاق می‌توان به نحو عالی مشکلات حقوقی مردم را حل و فصل نمود. از آنجایی که هر چیزی می‌تواند به طرف پایین بغلطد و بیفتد، اگر حقوقدان نتواند خودخواهیها و هوی و هوسهای خود را مهار کند، سقوط روحی می‌کند و دوباره صعود کردن بسیار مشکل است. اگرچه شما از راه پرونده‌های

است بین حقوق و عرفان نیز ارتباطی عمیق، دقیق، آنیق و دامنه‌دار وجود دارد. حقوقدان در پرتو ذکر می‌تواند تابش فکری (اشراق) خوبی داشته باشد و از افکار پریشان، نابهنجار و ناصواب دور بماند و بصیرت و بینایی خاصی به دست آورد، زیرا ناعارف، باطناً نابیناست و به همین دلیل است که عارف بینا-دل است، نمی‌تواند چگونگی احوال خویش را به ناعارف تفهیم کند و علت بیان‌ناپذیری احوال عرفانی این است (همان).

عرفان (ذکر) موجب بصیرت حقوقدان می‌شود و گره‌های فکری او را باز می‌کند و از غلطیدن در ورطه هوی و هوس نجات می‌دهد و او را حقوقدانی درستکار، نیک نهادی قانوندان و انسانی خدایی می‌کند و این همان چیزی است که قرن‌ها پیش، مولوی در تأثیر ذکر بر فکر بیان داشته است:

این قدر گفتیم باقی فکر کن
فکر اگر جامد بود رو ذکر کن
ذکر آرد فکر را در اهتزاز
ذکر را خورشید این افسرده ساز

(مولوی، ۱۳۶۱: دفتر ششم)

اما تو ای حقوقدان، برای حل معضلات حقوقی، ابتدا تفکر و اندیشه کن، اگر با فکر به جایی نرسیدی به ذکر متوسل شو، تا خداوند ناگشوده تو را گشایشی دهد و این انقباض روحی تو به انبساط و شکفتگی درونی مبدل گردد. و صد البته این مهم برای کسی حاصل می‌شود که به ترابط و تعامل حقوق و عرفان به خوبی آشنا باشد و با فطانت و فراست آنها را دریافته باشد.

حقوقدان و عشق به خداوند

آیا حقوقدان نمی‌تواند عاشق خداوند شود و با او معامله عاشقانه داشته باشد؟ اگر حقوقدان را دل است که هست، پس او هم باید بتواند محبوب راستین را

حقوقی و حل آنها ممکن است به پول، ثروت و اسم و شهرت و مقام ظاهری برسید؛ اما اگر در زندگی آرامش نداشته باشید زندگی شما با نگرانی روحی و روانی و در نتیجه مشکلات جسمی همراه خواهد شد. از این رو، با معنویت، به یک قدرت مافوق طبیعی و اطمینان نفس نائل خواهید گشت.

نیروی تأثیر

حقوقدان وظیفه گره‌گشایی دارد و تأثیر او در ایجاد آرامش و آسایش فردی و اجتماعی بسیار است. از این رو، موکل، خود را در شعاع تأثیرات وکیل و مشاور حقوقی می‌بیند و او می‌تواند ضمن درمان مشکل حقوقی وی، درمان معنوی نیز بکند و بخش اعظم فشارهای روانی موکل و مراجع را کاهش دهد. اما پیش از آن و بیش از آن باید ابتدا خود را درمان کند زیرا:

ذات نیافته از هستی بخش
کی تواند که شود هستی بخش
خشک چاهی که بود ز آب تهی
کی تواند که دهد آب دهی

اگر صرفاً مسائل مادی در پیش چشم اهل حقوق باشد و با معنویات وداع کند باید فاتحه حق‌جویی و حق‌گویی را خواند و ریشه حق‌گرایی را در جامعه خشکیده تصور کرد. و حال آنکه معنویت از رسالتهای خطیر حقوقدانان است؛ زیرا اگر آنان اهل معنی باشند، می‌توانند روحیه حق‌جویی را در جامعه تقویت کنند و مردم را از ظلم و فریب و نیرنگ و دورویی نجات دهند و عدالت و معنویت را در جامعه سایه‌گستر نمایند. زیرا رشد و تعالی معنوی در صورت سلامت اجتماع میسر است.

راه‌هایی

حقوقدان، مانند هر انسانی، گرفتار نفس‌آماره خویش

است. علاوه بر آن، به دلیل وضعیت شغلی‌اش، مجبور است با نفوس دیگران نیز مشغول شود؛ حال کسی که هنوز نتواسته است بر نفس خود غلبه کند، چگونه می‌تواند با ازدهای عظیمی که از حاصل ضرب نفس خودش در نفوس دیگران به دست آمده است، به مبارزه برخیزد؟! از این رو، به نظر می‌رسد اگر حقوقدان به سیر و سلوک معنوی نپردازد، هلاک می‌شود. زیرا به همان دلیلی که ذکر شد، حقوقدان در مقایسه با دیگران، به سیر و سلوک عرفانی بیشتر نیازمند است. زیرا غول عظیمی که مرکب از نفس خودش و نفوس دیگران است در پیش روی اوست پس راه‌هایی استعانت از صبر و صلوات و آینه‌آسا- کردن درون و درمان با معنویت است. حقوقدان باید پیوسته به توحید توجه داشته باشد و اندکی از آن خارج نشود. نگاه توحیدی، معرفت عرفانی اصحاب حقوق را افزایش می‌دهد و چشم سوّم آنها را که غیر از این دو چشم ظاهر است باز می‌کند. او با چشم بی‌عیب به تماشای عالم غیب می‌پردازد.

اینکه سعدی علیه‌الرحمه می‌گوید: عبادت به جز خدمت خلق نیست؛ گویای آن است که از مهمترین اخلاق عارفان، خدمت به خلق است. و چه خدمتی بالاتر از حل گرفتاریهای حقوقی و قضایی مردم. اگر مشکلات حقوقی مردم درست حل و فصل شود، آرامش و طمأنینه جای نگرانیها و تشویشها و اضطرابها را خواهد گرفت. اساساً حل مشکلات مردم، جزو اخلاق عارفان است و چه ارتباطی از این بهتر بین حقوق و عرفان. از سوی دیگر حقوقدان باید دیگران را همچون خودش دوست بدارد و حل مشکل دیگران برایش مهم باشد و آن هم به صورت خدمت خالصانه. از من بگذرد و به ما برسد و این همان ترسیم بهشت است؛ زیرا اقتضای حیات مؤمنانه برآوردن حاجت مردم و به ویژه حل مشکلات و

همانند آقا سید علی شوشتری که در کار قضاوت بود و بعدها با راهنماییهای ملا قلی جولا و مجاهده و تزکیه نفس به مقامات بلند عرفانی نایل گردید (مختاری، ۱۳۷۲: ۵۵). همه و همه گویای آن است که اگر ما ترازوی وجود خویش با امام علی (ع) هماهنگ کنیم و از او الگو بگیریم، می‌توانیم به حصول حقوق و عرفان دست یابیم و از میوه‌های آبدار و شیرین آن به حظی وافر برسیم.

نتیجه‌گیری

توجه به رابطه حقوق و عرفان و ایجاد این پیوند مبارک در عالم درون، موجب نورانیت زندگی قضایی در بیرون می‌شود. از سوی دیگر، اعتقاد به انفکاک و جدایی کامل حقوق و عرفان به معنای تفکیک و جدا انگاری شریعت، طریقت و حقیقت است. اگر به سلامت از صراط حقوق گذشتیم آنگاه به شهود و عرفان نایل خواهیم گشت. انسان سالم می‌داند که باید حق الناس، حق الله و حق النفس را مراعات نمود و از حقوق خصوصی و حقوق عمومی غفلت نورزید و از آنها به سلامت عبور نمود تا به معنویت رسید و الا شکستن پل حقوق و پشت پا زدن به آن همان و افتادن در گردابی هولناک و مخوف همان. البته حقوق و عرفان پیوسته به یکدیگر کمک می‌کنند و رعایت هر کدام، موجب تأثیر بر دیگری است. به زبان دیگر، حقوق و عرفان، لازم و ملزوم یکدیگرند و نزد اهل معرفت رابطه آن دو به نحو بین و آشکار است نه امری مبهم و ناروشن. پس بکوشیم تا با فهم این ارتباط عمیق و تحقق آن، وجودمان آفتابی شود. انشاءالله.

منابع

- استیس، ویت، (۱۳۶۷)، *عرفان و فلسفه*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، سروش، تهران؛
- افلاکی، احمد، (۱۳۷۵)، *مناقب العارفین*، به کوشش تحسین یازجی، دنیای کتاب، تهران؛
- انصاری، قاسم، (۱۳۷۳)، *مبانی عرفان و تصوف*، دانشگاه پیام نور، تهران؛

گرفتاریهای زندگی قضایی مؤمنین است و در روایات ثواب فراوان برای آن ذکر نموده‌اند.

الگوهای برتر جمع حقوق و عرفان

دینداران ایدۀ ایمان را به نحوی عینی و ملموس در نحوه زندگی پیامبران و اوصیاء الهی می‌آموزند و می‌کوشند تا زندگی خود را هر چه بیشتر با شیوۀ زندگی آرمانی ایشان موزون و هماهنگ سازند. در سلسله پیامبران الهی ابراهیم (ع)، پدر ایمان و برجسته‌ترین نمونه مؤمن معرفی شده است (نراقی، ۱۳۷۸: ۱۲) و نیز پیامبر اکرم (ص) که قبلاً به حقوق خصوصی و عمومی توجه کرده‌اند، چگونه به امور معنوی و عرفانی نیز عنایت ویژه داشته‌اند. به عبارت دیگر، هم به عالم غیب (عرفان) و هم عالم شهادت (حقوق) توجه داشته‌اند و در عین درون‌گرایی و خلوت‌گزینی (عرفان) به برون‌گرایی (حقوق) نیز پرداخته‌اند و یکی را فدای دیگری ننموده‌اند و پیوسته اعتدال را در وجود خویش حفظ نموده‌اند. اما در رأس کسانی که حقوقدانی عارف و عارفی حقوقدان بوده است، حضرت علی (ع) است. ایشان در عین آنکه در قضاوت بسیار استوار و مستحکم بود و هرگز نلغزید، شبانگهان، در نخلستانهای کوفه، چنان به عبادت و راز و نیاز می‌پرداخت که همانند یک گنجشک در آب افتاده، بر خود می‌لرزید و بعد هم همانند یک چوب خشک بر زمین می‌افتاد؛ به گونه‌ای که برخی گمان می‌کردند، از دنیا رفته است. لذا به حضرت فاطمه (س) خبر می‌دادند که علی (ع) دار فانی را وداع گفت. ولی او فرمود: نه، علی نمرده است و آنچه تو دیده‌ای حالتی است که او را از خوف خدا دست می‌دهد. این حالت کار هر شب او بوده است. حضرت فاطمه (س) با آن آشنا بوده است که در اصطلاح عرفان به آن موت اختیاری گفته می‌شود (ملکی تبریزی، ۱۳۶۸: ۳۴)؛ یا شخصیت برجسته‌ای

- پناهی، مهین، (۱۳۷۸)، *اخلاق عارفان*، انتشارات روزنه، تهران؛
- توفیقی، حسین، (۱۳۸۰)، *آشنایی با ادیان بزرگ*، سمت، تهران؛
- ثابت سعیدی، ارسلان، (۱۳۷۹)، *کلیات حقوق*، دانشگاه پیام نور، تهران؛
- جوان آراسته، حسین، (۱۳۸۲)، *مبانی حکومت اسلامی*، مؤسسه بوستان کتاب قم، قم؛
- حسینی طهرانی، سید محمدحسین، (۱۳۷۲)، *روح مجتهد*، حکمت، تهران؛
- دایر، وین، (۱۳۷۹)، *درمان با عرفان*، ترجمه جمال هاشمی، شرکت سهامی انتشار، تهران؛
- ساکت، محمدحسین، (۱۳۷۰)، *نگرشی تاریخی به فلسفه حقوق*، جهان معاصر، تهران؛
- شاحیدر، عبدالکریم، (۱۳۷۹)، «نظریه اعتدال»، *فصلنامه مصباح*، ش ۳۳، دانشگاه امام حسین (ع)، تهران؛
- شاحیدر، عبدالکریم، (۱۳۸۱)، *خدایانامه*، افهام، دزفول؛
- عرب عامری، سمیه، (۱۳۸۲)، «نماز و بهداشت روان»، *کتاب نماز و دانشجو*، دفتر نشر معارف، تهران؛
- حمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۶۶)، *فقه سیاسی*، امیرکبیر، تهران؛
- فیضی، کریم و مجتهدی، حمید، (۱۳۸۲)، *کیمیای معرفت*، تهذیب، قم؛
- قانون مدنی*؛
- قرآن کریم؛
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۶)، *فلسفه حقوق*، به نشر، تهران؛
- گلی زواره، غلامرضا، (۱۳۷۵)، *جرعه های جانبخش*، حضور، قم؛
- محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۶۵)، *حقوق خانواده*، نشر علوم اسلامی، تهران؛
- مختاری، رضا، (۱۳۷۲)، *سیمای فرزاتگان*، دفتر تبلیغات اسلامی، قم؛
- مصطفوی، حسن، (۱۳۷۰)، *رساله لقاءالله*، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران؛
- مطهری، شهید مرتضی، (۱۳۷۲)، *مجموعه آثار*، صدرا، تهران؛
- ملکی تبریزی، آقا میرزا جواد، (۱۳۶۸)، *رساله لقاءالله*، ترجمه سید احمدفهری، فیض کاشانی، تهران؛
- مولوی (۱۳۶۱)، *مثنوی معنوی*، به کوشش نیکلسون، دنیای کتاب، تهران؛
- نراقی، احمد، (۱۳۷۸)، *رساله دین شناسخت*، (مدلسی در تحلیل ایمان ابراهیمی)، طرح نو، تهران؛
- نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها (۱۳۸۱)، *سیره آفتاب*، دفتر نشر معارف، قم. ■